

Islamic Knowledge and Insight

معرفت و بصیرت اسلامی

Jurisprudential and Legal Examination of Marital Relationship Engineering

بررسی فقهی و حقوقی مهندسی ارتباط زوجین

1. Vahid Ahmad Nateghi: PhD Student, Department of Jurisprudence and Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.
2. Mehdi Mohammadian Amiri*: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran (Email: mrmyaali@gmail.com)
3. Seyyed Mohammad Hosseini: Assistant Professor, Department of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

۱. وحید احمدناطقی: دانشجوی دکتری، گروه فقه و حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران
۲. مهدی محمدیان امیری*: استادیار، گروه فقه و حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.
(mrmyaali@gmail.com)
۳. سید محمد حسینی: استادیار، گروه حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

Abstract

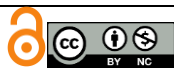
The foundation, reinforcement, and continuity of marital life depend on love, affection, mutual understanding, respect, and the recognition and observance of each other's rights. The noble religion of Islam, in order to promote and sustain the environment and structure of the family unit, has established rights for both spouses and, in return, has defined corresponding obligations for them. Based on this, the present study adopts a documentary-analytical method with the aim of conducting a jurisprudential-legal investigation into the engineering of marital relationships across four domains: selection of a manager (head of household), financial rights, sexual rights, and the rule of living together in accordance with custom (ma'rūf) in marital relations. The conducted investigations reveal that individual selfishness and legal shortcomings often lead to seemingly lawful abuses within the legal system governing family, particularly in the rights-based interactions between husband and wife. This study examines the legal nature of such abuses, evaluates methods of prevention and response, and, by emphasizing the jurisprudential and legal basis of the rule of living together in accordance with custom, proposes suitable solutions within the framework of Islamic law and civil jurisprudence.

Keywords: Jurisprudential and legal, selection of manager, financial rights, sexual rights, rule of living together in accordance with custom (ma'rūf)

چکیده

زندگی زناشویی قوام، تحکیم و تداومش، به عشق، دوستی، تفاهم، احترام متقابل و به رسمیت شناختن و رعایت حقوق یکدیگر، است. دین مبین اسلام برای توسعه و تداوم محیط و اجتماع کوچک خانواده، حقوقی را برای هر زن و شوهری در نظر گرفته و در قبال این حقوق، تکالیفی را نیز برای آنان معین کرده است، بر این مبنا در این پژوهش با روش اسنادی-تحلیلی و باهدف بازکاوی فقهی-حقوقی، به بررسی مهندسی ارتباط زوجین در چهار حیطه انتخاب مدیر، حقوق مالی، حقوق جنسی و قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زناشویی پرداخته شده است. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، خودخواهی‌های فردی و ضعف‌های حقوقی باعث سوءاستفاده‌های به‌ظاهر قانونی در نظام حقوقی خانواده به‌ویژه در روابط حقوقی زن و شوهر می‌شود. این پژوهش، ماهیت حقوقی این سوءاستفاده‌ها را بررسی کرده و نحوه پیشگیری و برخورد با آن را مورد ارزیابی قرار داده و با توجه به لزوم معاشرت به معروف که از قواعد حاکم بر روابط زوجین است، در بستر فقهی و حقوقی راهکار متناسب را ارائه داده است.

کلیدواژه‌ها: فقهی و حقوقی، انتخاب مدیر، حقوق مالی، حقوق جنسی، قاعده لزوم معاشرت به معروف



How to cite: Ahmad Nateghi, V., Mohammadian Amiri, M., Hosseini, S.M. (2024). Jurisprudential and Legal Examination of Marital Relationship Engineering. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(2), 224-236.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024-06-09

Revise Date: 2024-07-07

Accept Date: 2024-08-10

Publish Date: 2024-09-21

شیوه استناددهی: احمدناطقی، وحید، محمدیان امیری، مهدی، حسینی، سید محمد. (۱۴۰۳). بررسی فقهی و حقوقی مهندسی ارتباط زوجین. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۲)، ۲۲۴-۲۳۶.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱

مقدمه

خانواده اولین و کوچک‌ترین نهاد اجتماعی است و هیچ بنایی نزد خداوند متعال مقدس‌تر از آن نیست، اساساً تشکیل خانواده با ایجاد رابطه و پیوند بین مرد و زن آغاز شده و عمدتاً به فرزند زایی و تولید نسل می‌انجامد. سلامت خانواده و کمال آن در انجام دادن کارکردهایی که از آن در یک جامعه انتظار می‌رود، بستگی مستقیم به چگونگی روابط بین مرد و زن دارد (Sadeghi Fasaee & Maleki Pour, 2013).

طبق ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، به محض صحت نکاح، رابطه زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر برقرار می‌شود و آنان را به تأمین برخی نیازهای یکدیگر متعهد ساخته، مجموعه‌ای از روابط، اهداف و مصالح مشترک را میان آنان پدید می‌آورد که اگر اراده طرفین در پی جویی آن، متعارض و ناهمخوان باشد، به اختلال در تحقق اهداف و مصالح مشترک و یا تأمین نیازها و انجام تکالیف و عمل به حقوق متقابل می‌انجامد؛ بنابراین به ضرورت عقل، یکی از آثار ازدواج لزوم هماهنگی زوجین و وحدت آنان در اراده و عمل است. رابطه بین زن و شوهر مانند هر رابطه انسانی دیگری نیازمند تنظیم و تدوین قوانین و احکامی است که طی آن، حقوق وظایف اختیارات و صلاحیت‌های هر طرف روشن گردد؛ اما اهمیت، حساسیت و اثرگذاری فوق‌العاده این رابطه نسبت به فرد و جامعه بشری از بدو تولد تا همیشه زندگی در ابعاد مختلف آن باعث می‌شود قانون‌گذار یا شارع مقدس به زوایای مختلف، متعدد و ریزودرشت این رابطه توجه کند و احیاناً قوانین و احکام حجیم و گسترده‌ای را برای آن پیش‌بینی کند. در فقه پویا و قویم امامیه، حجم زیاد این احکام را می‌توان در کتاب‌های فقهی نکاح، طلاق و غیره مشاهده کرد (Rahmani, 2017). مسائل مربوط به زناشویی و خانواده از جمله مسائل مهمی است که در این میان نوع تعامل زوجین و رابطه حقوقی آن دو، از جهات اداره شون زناشویی و زندگی مشترک، حقوق و تکالیف قانونی در روابط مالی زوجین، خاستگاه نیاز به مدیریت فردی و مبانی انتخاب مدیر در

روابط زناشویی، حق جنسی زوجین در بستر متون فقهی و حقوقی و قاعده «لزوم معاشرت به معروف» در روابط زن و شوهر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همچنین در نظام حقوق خانواده در اسلام، حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر به دلیل تبعیض‌های برخی از حقوق اسلامی مانند انحصاری بودن حق طلاق برای مردان، (بقره، ۲۳۰)، اختصاص حق ریاست، ولایت بر فرزندان، اخذ اجازه از زوج توسط زوجه برای خروج از منزل و مانند آن در ظاهر به نفع مردان و تبعیض علیه زنان، موجب چالش بین حقوق اسلامی و حقوق بین‌الملل شده است که مورد توجه و نقد قرار گرفته است. بخشی از این کاستی از آنجا ناشی می‌شود که عرف و روش جامعه اسلامی مانند سایر جوامع بشری پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است. در این میان باید تلاش کرد تا موضع شرع مقدس در برابر عرف‌های جدید را درک کرد و متون دینی را در فضای جدید بازخوانی کرد (نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴، ص ۵۴) و نیز پرداختن به حقوق و تکالیف واجب و قانونی زوجین، جایگاه و نقش هر یک از آن‌ها در بنیان خانواده در راستای ارتقای آگاهی حقوقی، ثبات و استحکام روابط زوجین در خانواده، ضروری است. اگر زوجین نسبت به حقوق و وظایف متقابل هم شناختی نداشته باشند، در روابط خود دچار مشکل می‌شوند (Chitsaz, 2020).

در این راستا پژوهش‌های چندی صورت گرفته است:

طاهری، چهکنندی‌نژاد و رضوی (۱۴۰۰) در پژوهش «واکاوی فقهی و حقوقی اجرت‌المثل زوجه ناشزه»، بیان می‌دارد (Taheri et al., 2022).

«با تحقق نشوز نفقه زوجه ساقط می‌گردد، اما در خصوص تعلق اجرت‌المثل خدمات زوجه در ایام نشوز با توجه به دیدگاه‌های متفاوت فقها در تحقق نشوز می‌توان گفت دارای اشکال می‌باشد و از این منظر پیرامون اجرت‌المثل زوجه ناشزه می‌توان قائل به تفصیل شد و با توجه به سبک زندگی خانواده معاصر، تبیین فقهی و حقوقی دوباره مصادیق اجرت‌المثل زوجه ضرورت دارد».

صفدرزاده و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش با عنوان «بازکاوی فقهی- حقوقی حق استمتاع زوجه با تأکید بر لزوم مزاج‌شناسی زوجین» بیان می‌دارند (Safdarzadeh et al., 2022).

«بر طبق تأمین انحصاری نیازهای جنسی زن توسط شوهر و الزام شرعی او به حسن معاشرت، به منظور دستیابی به اهدافی چون افزایش میزان تعهد زناشویی، حفظ حیا در بین زنان، تحکیم بنیان خانواده و کاهش میزان طلاق، حق تمتع زوجه، باید در قانون شفاف‌سازی شود و این حق در حوزه سیاست‌گذاری و اجرا به عنوان یکی از ابزارهای اصلی تحکیم بنیان خانواده مورد توجه قرار گیرد».

بر مبنای آنچه گفته شد در این پژوهش به بررسی فقهی و حقوقی مهندسی ارتباط زوجین پرداخته شد، در اینجا کلمه مهندسی در برگرفته بار مفهومی بررسی همه بعدی رابطه زوجین از نظر فقهی و حقوقی است، که یک منظری جدید در بررسی روابط بین زوجین می‌باشد، و از این نظر پژوهش حاضر دارای نوآوری است. بر این اساس مسئله اصلی از دو منظر قابل طرح می‌باشد؛ اولاً که به دلیل ضعف مبانی مذهبی برخی افراد و نفوذ جریانات فکری-فرهنگی و شناختی غرب به‌ویژه تفکرات فمینیستی، آموزه‌های اسلامی خانواده کم‌ارزش شده، زوجین به تکالیف خود در قبال یکدیگر بی‌توجه شده‌اند و وظایف خود نسبت به همسر را به‌خوبی انجام نمی‌دهند. بدیهی است که بی‌توجهی به این وظایف (با توجه به نقش محوری و تأثیرگذار آن‌ها در خانواده) علاوه بر آسیب‌پذیری روابط همسران، می‌تواند روابط سایر اعضای خانواده را مختل کرده و حتی خانواده را در معرض فروپاشی قرار دهد و ثانیاً به دلیل، هجوم سیل آسای شبهات بسیار از جمله تفاوت حقوق و تکالیف زوجین در خانواده، با جدا کردن بخشی از دستورات دینی از متن دین و بدون نگاهی همه‌جانبه به نظام‌مند بودن قوانین اسلامی، موجب شده است زمینه سوءاستفاده از آموزه‌های دینی فراهم شود و این شبهه را ایجاد کرده است که اسلام با نگاهی غیرانسانی به وظایف و حقوق زن و مرد، زنان را مورد ظلم قرار داده است که این امر باعث انحراف بسیاری از افکار از تعالیم الهی اسلام می‌شود؛ بنابراین، نظام پیچیده کنونی

زندگی بشر و تأثیر موضوعات گوناگون بر یکدیگر ایجاب می‌کند که تحقیقات جدیدی در زمینه‌های کلیدی و بااهمیت انجام شود تا راهگشای کشف یک نظام حقوقی و فقهی منسجم و جامع باشد. بر این مبنا سؤالاتی که در راستا، پژوهش حاضر مطرح می‌شود به شرح ذیل است:

- خاستگاه نیاز به مدیریت فردی و مبانی انتخاب مدیر در روابط زناشویی از نظر فقهی و حقوقی چگونه است؟
- حقوق و تکالیف قانونی در روابط مالی زوجین با رویکرد فقهی و حقوقی چگونه است؟
- حق جنسی زوجین در بستر متون فقهی و حقوقی چگونه است؟
- قاعده «لزوم معاشرت به معروف» در روابط زوجین چگونه است؟

مروری بر رویکردها و مفاهیم اصلی پژوهش

در این بخش به بررسی هریک از سؤالات مطرح شده می‌پردازیم.

۱. خاستگاه نیاز به مدیریت فردی و مبانی انتخاب مدیر در

روابط زناشویی از نظر فقهی و حقوقی چگونه است؟

بی‌تردید نهاد خانواده همچون سایر نهادهای اجتماعی، نیازمند وجود مقامی مسئول، جهت هدایت خانواده و ایجاد هماهنگی و نظم میان سایر اعضای آن است (Tavajohi & Haq Mohammadi, 2011). بر اساس فقه امامیه، حقوق و قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۰۵، سمت سرپرستی خانواده از وظایف انحصاری شوهر است (نقیبی و شهریاری، ۱۴۰۱). همچنین در قرآن در سوره نساء می‌فرماید: «مردان سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که از اموال ایشان (در مورد زنان) می‌کنند...» (النساء، ۳۴). مدیریت مرد در خانه، همانند مدیریت در جامعه، از اسباب تقدّم معنوی و برتری در انسانیت نیست، بلکه تنها یک مسئولیت اجرایی است (حسن‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۵۱) و حقوق خاصی برای زوج ایجاد می‌کند که قانون مدنی به عمده‌ترین آن‌ها اشاره کرده است: تعیین مسکن (ماده ۱۱۱۴ ق.م.)، منع زوجه از مشاغل معین (ماده ۱۱۱۷

ق.م.)، الزام به تمکین زن (ماده ۱۱۰۸ ق.م.)، ولایت قهری بر فرزندان (ماده ۱۱۸۰ ق.م.) و طلاق زوجه (۱۱۳۳ ق.م.)، از مهم‌ترین حقوقی است که از سمت ریاست وی ناشی می‌شود. طبق آیه ۳۴ سوره نساء ریاست مرد، در راستای ایجاد وحدت بین اعضای خانواده و ممانعت از ایجاد نابسامانی در امور و حفظ مصالح خانواده که در فقه به «حق الطاعة» معروف است، موردپذیرش قرار گرفته است.

قانون مدنی علاوه بر جعل این جایگاه تکلیفی و مسئولانه زوج، با تکیه بر کلام قرآن کریم (نساء، ۱۹؛ الطلاق، ۶)، زن و شوهر را نیز مکلف به حسن معاشرت و معاضدت در تشدید مبانی خانواده کرده است (ماده ۱۱۰۴). مرد برای سرپرستی خانواده علاوه بر داشتن شرایط عامه‌ی تکلیف یعنی اهلیت کامل قانونی که به معنای رسیدن به بلوغ جسمی، رشد عقلی و رشد کمال فکری است، باید از توانایی و صلاحیت اخلاقی لازم نیز برخوردار باشد. ولایت و ریاست مرد در حیطه سرپرستی بر زن تنها در محدوده روابط زناشویی است و زوجه در امور مالی مستقل است و در امور غیرمالی حیطه ریاست مرد بر زن بر مبنای حفظ مصالح و حیثیت خانواده و برای حفظ نظام خانواده و حفاظت از آن و مرد نباید از این موقعیت سوءاستفاده کند و برای آزار و اذیت یا تسلط بر زن اقدام کند (Parvin & Hosseini, 2013)؛ اما خطری که دائماً این ارتباط انسانی و طبیعی و آن نهاد اساسی اجتماعی را تهدید می‌کند، خودخواهی فردی و ضعف‌های حقوقی است که موجب سوءاستفاده‌های ظاهراً قانونی در نظام حقوقی خانواده به‌ویژه در روابط حقوقی زوجین می‌شود. درحالی‌که قانون اساسی به‌صراحت بیان کرده است که هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خود را وسیله‌ی اضرار به دیگران یا تعدی به مصالح عمومی قرار دهد (ماده، ۴۰)، آنچه مشاهده شد از نزاع‌های خانوادگی و وسعت بالای پرونده‌های قضایی در مورد خانواده بهترین شاهد بر این مدعا می‌باشد. اقدامات قانون‌گذاران برای بازداري از استفاده نادرست از این حقوق، نشانه دیگری از وجود یا احتمال این تخلفات است؛ بنابراین قانون اساسی این واقعیت را پیش‌بینی کرده و همه حقوق را قابل تضییع می‌داند و به همین دلیل

اقدامات حقوقی صاحب حق را منشأ اثر در صورت اضرار به دیگران نمی‌داند. در این راستا روشن بودن قانون در حقوق و تکالیف زوجین و نیز تعیین حدود و مصادیق برخی از آن‌ها و همچنین اطلاع زوجین از امکانات و روش‌های توافقات حقوقی به‌منظور پیشگیری یا رفع ناملايمات موجود در زندگی مشترک آن‌ها می‌تواند بخش بزرگی از این هدف را تأمین کند و از سوءاستفاده مردان از حقوق ناشی از مقام ریاست دخالت مؤثر نماید.

۲. بررسی حقوق و تکالیف قانونی در روابط مالی زوجین با رویکرد فقهی و حقوقی چگونه است؟

در نظام حقوقی ما، رژیم مالی خاصی که بر روابط بین زوجین حاکم باشد، تعریف نشده است تا بتوان اصل اساسی حقوق و تکالیف مالی را از آن استنباط کرد؛ اما نمی‌توان گفت که وضعیت مالی طرفین قبل و بعد از ازدواج یکسان است؛ زیرا برخی از حقوق و تکالیف مالی ناشی از عقد نکاح بین طرفین است که به‌نوعی ساختار اقتصادی خانواده را در نظام حقوقی ما تبیین می‌کند و معمولاً تعادل اقتصادی زوجین در دوران پس از فسخ نکاح بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد (Roshan & Naeimi, 2016)؛ بنابراین در این قسمت با ارائه حقوق و وظایف مالی زوجین در طول زندگی مشترک، به تأثیر این حقوق و تکالیف در ایجاد تعادل اقتصادی بین آن‌ها پرداخته می‌شود. نظام حقوقی ایران که مبتنی بر شریعت اسلام است همچنان استقلال مالکیت زن و مرد را که باهم زندگی می‌کنند حفظ کرده است و این اصل حتی پس از ازدواج نیز تغییر نمی‌کند؛ اما به‌موجب نکاح دائم، چهار تکلیف مالی اختصاصی برای زوج در پی دارد، مهریه، نفقه زوجه، اجرت‌المثل و نحل و در نکاح موقت مهریه، اجرت‌المثل و نفقه اولاد را شامل می‌شود.

مهریه

یا صدق مالی است که طبق قانون در ابتدای زندگی مشترک از طرف مرد به زن هدیه می‌شود و با ازدواج زن مالک آن می‌شود. این حق مالی بلاعوض به‌قدری برای قانون‌گذار مهم است که حتی اگر طرفین در زمان عقد سکوت کنند یا بر عدم مهریه توافق کنند، حق

زن از این لحاظ محفوظ خواهد ماند. هدف آن نشان دادن محبت مرد به همسرش در ابتدای زندگی است و برای رفع نیازهای مادی همسرش منظور نشده است (Mohaghegh Damad, 2021). مهریه از رکن های نکاح دائمی نیست و طبق مواد ۱۰۸۷ و ۱۰۹۰ ق.م. عقد ممکن است با مهریه یا بدون مهریه منعقد شود و یا اختیار تعیین آن به مرد یا زن یا شخص ثالث داد. باین همه، طبق مفاد قانون مدنی، زوجه در عقد دائم سزاوار دریافت مهریه است، مگر در مورد فسخ قبل از ازدواج به دلایلی غیر از عن (ماده ۱۱۰۱ ق.م.) یا فوت یکی از زوجین قبل از نزدیکی در مفوضات البعاء (ماده ۱۰۸۸ ق.م.) بر اساس مقررات قانون مدنی، مرد با تعیین مهریه در نکاح و پرداخت آن طبق قرارداد، مبنای اعمال ریاست خود در خانواده را تشکیل می- دهد.

اجرت المثل

در اصطلاح حقوقی به معنای استفاده از اموال یا سایر اعمالی است که در قرارداد خاصی ثبت نشده است یا پولی است که برای کار یا سود از اموال دیگر به عامل یا مالک پرداخت می شود و از قبل تعیین نشده است (Jafari Langeroudi, 2022). با اصلاح قانون مدنی در سال ۱۳۸۵، ماده ۳۳۶ قانون که به مبحث «استیفا» اختصاص دارد، دارای تبصره ای بدین شرح گردیده است: «در صورتی که زوجه کاری را که شرعاً بر عهده او نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و به دادگاه ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام شده را محاسبه و دستور پرداخت آن را خواهد داد» (Torabi, 2020). نمی بایست این حق مالی را به عنوان یک حق خاص و منحصر به زوجه مورد بررسی قرارداد. چرا که مبنای آن از قواعد عمومی مقررات استیفا نشئت گرفته است و در نتیجه در استفاده آن تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و این مصداق خاص صرفاً برای تأکید و رفع شبهات تصریح شده است.

نفقة زوجه

طبق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی نفقه زوجه در عقد دائم بر عهده زوج است. اتفاق بر اساس ویژگی های عقد تعهدی است که از طرف مرد و به نفع زن برقرار می شود و تا زمانی که مانعی نداشته باشد، برقرار می شود. تعهد به اتفاق مؤثرترین ابزار برای کنترل تعادل مالی خانواده است؛ زیرا وظایف سنتی یک زن به طور کلی او را به خانه محدود می کند و امکان فعالیت اقتصادی مؤثر را از او سلب می کند و از سوی دیگر پس از ازدواج فرصت بیشتری برای کسب درآمد و منافع اقتصادی برای زوج فراهم می شود. تأمین نیازهای مالی همسر بر عهده مرد است و حتی این وظیفه بر تمام وظایف و دیون مالی او ارجحیت دارد (Roshan & Naeimi, 2016). فقهای امامیه دو شرط را از وجوب نفقه ذکر کرده اند: ۱. عقد نکاح دائم و ۲. زوجه مطیع باشد (ناشره نباشد) (Mohajer & Amini, 2021). در بررسی نفقه از سوی حقوقدانان و فقها، می توان مشاهده کرد که تمایل زیادی به محدود کردن دامنه نفقه به ضروریات لازم وجود دارد و در بیان مصادیق آن دقت زیادی کرده اند. این وضعیت نامطلوب زمانی تشدید می شود که بدانیم برخی حتی این مقدار محدود را نیز متعلق به زن نمی دانند و فقط حق انتفاعی را برای او در نظر می گیرند. در این خصوص ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی مقرر می دارد: «نفقه عبارت است از کلیه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، پوشاک، غذا، اثاثیه منزل، هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقص یا بیماری»، علیرغم اتخاذ تفسیری گسترده از مفهوم نفقه در این ماده و استفاده از عبارتی کلی مانند «کلیه نیازهای متعارف» به عنوان تمثیل حق نفقه، آنچه به آن اشاره می شود فقط نیاز روزانه زن و «نیاز» به عنوان رکن اساسی تشخیص موارد نفقه، امکان مطالبه بیش از نیاز زوجه را منتفی می کند. بنابر این آنچه به زن به عنوان نفقه داده می شود به شیوه و مقداری داده می شود که توانایی پس انداز و در نتیجه برنامه ریزی مستقل را نخواهد داشت (Torabi, 2020). در نگاه اولیه به نظر می رسد که این وظیفه با الزام عرفی زنان برای انجام وظایف خانگی مغایرت دارد (Jafari Langeroudi, 2022)؛ اما با توجه به میزان و حدود

نفقة که قبلاً بیان شد، نادرستی این تعبیر آشکار می‌شود؛ زیرا اولاً انجام امور منزل شرعاً و قانوناً از وظایف زن نیست و حتی زمانی که به داشتن خدمتکار عادت دارد، هزینه استخدام خدمه شامل نفقه می‌شود. در نتیجه ترک مشاغل خانگی تا زمانی که عنوان نشوز محقق نشود مانع از برقراری حق نفقه نخواهد بود. از سوی دیگر، لازمه مقابله با این دو، تعادل بین نتیجه نفقه و ارزش حضور زن در خانه و انجام کارهای خانه است. ارزش اقتصادی اشتغال زنان به عنوان خانه-دار به دلیل کاهش هزینه‌های زندگی بسیار بیشتر از میزان قانونی نفقه می‌باشد (Roshan & Naeimi, 2016).

آنچه باعث انجام ندادن وظیفه انفاق از سوی مرد می‌شود، عدم تمکین زن از مرد (نشوز) می‌باشد؛ یعنی اگر زوجه از انجام وظایف زناشویی خود امتناع کند، از حق دریافت نفقه محروم خواهد شد. با توجه به فصل هشتم از کتاب دوم قانون مدنی که وظایف زن و شوهر در قبال یکدیگر را مطرح می‌نماید، زوجه هیچ گونه تعهد مالی در قبال زوج ندارد و بنابراین تعهدات زوجیت زوجه در معنای وسیع آن، تنها شامل وظایف معنوی مانند «حسن معاشرت با همسر» و «معاضدت در تشیید مبانی خانواده» است. روشن است که در مقابل چنین وظایفی نمی‌توان تعهد به انفاق را قرار داد. پرداخت وجهی معادل نیاز روزانه زن را نمی‌تواند جبران وظایف معنوی قرار بگیرد (Roshan, 2021). در نتیجه، وابسته ساختن تعهد به انفاق به تمکین زن، به منظور مقایسه و تضاد بین این دو نبود، بلکه این ضمانت اجرا برای اطمینان از انجام این وظایف مهم که جوهر زندگی مشترک را تشکیل می‌دهند، تعبیه شده است. امری که به طور گسترده مورد انتقاد قرار گرفته است زیرا عملکرد یکسانی را برای مردان تضمین نمی‌کند (Roshan & Naeimi, 2016).

نحله

بخششی است که دادگاه با در نظر گرفتن وضع مالی زوج، حکم به پرداخت آن به زوجه می‌دهد و درجایی تعیین می‌شود که اجرت‌المثل تعیین نشده باشد و شرایط موجود در (شق الف) تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب ۱۳۷۱ مجمع

تشخیص مصلحت موجود نباشد. این قسمت از تبصره (۶) ماده واحده با تصویب قانون جدید حمایت از خانواده در سال ۱۳۹۱ ملغی نشد و طبق بند ۸ ماده ۵۸ همین قانون، علیرغم لغو صریح کل قانون اصلاحی مفاد مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ و استفساریه آن، همچنان ادامه دارد و الزام زوج به پرداخت نحله فقط منوط به عدم استحقاق اجرت‌المثل است.

نفقه اولاد

انفاق بر اولاد بر اساس ماده ۱۱۹۶ ق.م. از وظایف پدر است و در صورت احراز شرایط، طبق ماده ۱۲۰۴ ق.م. به پرداخت نفقه اولاد مکلف است (Ali Panah et al., 2016).

۳. بررسی حق جنسی زوجین در بستر متون فقهی و حقوقی چگونه است؟

حقوق جنسی، در متون فقهی با واژگانی چون قَسَم (حق زن از شب‌های مرد) مضاجعه (معاشرت مرد با همسرش) و مواقعه (رابطه جنسی) به عنوان حقوق شرعی مشترک زن و شوهر در دوره زناشویی، مطرح می‌باشد که شرع مقدس مرد را موظف به تأدیه آن‌ها کرده است (Ameli, 1991). از نظر فقه امامیه مرد مجاز به بهره‌وری جنسی از همسر خود است، مگر آمیزش به هنگام خونریزی ماهیانه (حیض) یا خونریزی پس از زایمان (نفاس)؛ در برابر، مرد وظیفه دارد تا زندگی همسر خود را (غذا و پوشاک) تأمین کند (Khansari, 1987)؛ همچنین وظیفه اوست که حداقل هر چهار ماه یک‌بار با همسرش آمیزش داشته باشد و هر چهار شب یک‌بار با او همخواهی داشته باشد (Najafi, 1986). در این حیطه تمکین زن به دو منظور بکار می‌رود، یکی «تن دادن» (تسلیم النفس) و دیگری «خود را عرضه کردن» (بذل النفس) (Fazel Moqaddad, 1986). رابطه‌ی جنسی از حقوق واجب میان زوجین است و در صورتی که هر یک از ایشان وظیفه‌ی خود را در امر زناشویی انجام ندهند، ناشز یا ناشزه می‌شود. نشوز باعث ارضا نشدن نیاز جسمی و عامل طلاق است. بسیاری از فقها نشوز را معنای «سرپیچی و اطاعت نکردن در امر واجب» از جانب هر یک از زن و شوهر دانسته‌اند. از علامات نشوز

۴. بررسی قاعده «لزوم معاشرت به معروف» در روابط

زوجین چگونه است؟

به موجب قاعده لزوم معاشرت به معروف، رفتار متقابل زن و شوهر باید با عرف به روز جامعه اسلامی هماهنگ باشد. این بدان معناست که علاوه بر آموزه‌های دینی مبتنی بر کتاب و سنت، آن دسته از آداب عقلانی که در متون دینی به طور صریح یا ضمنی نهی نشده است، می‌توانند نقش تعیین کننده‌ای در طراحی نظام حقوق خانواده در هماهنگی با آموزه‌های دینی داشته باشند؛ حتی اگر این عرف‌ها نو پیدا باشند (Nobahar & Hosseini, 2015, 2018). در قرآن کریم دستورات متعددی وجود دارد مبنی بر اینکه رابطه زوجین باید بر اساس معروف باشد. مهم‌ترین آیه‌ای که در این زمینه قابل استناد است، آیه ۱۹ سوره نساء «با زنان به شیوه معروف زندگی کنید» می‌باشد. اصل معاشرت به معروف، یک اصل ثابت قرآنی و حقوقی حاکم بر روابط بین زوجین است که تمامی قوانین مربوط به وظایف و مسئولیت‌های آنان را تفسیر می‌کند (Mohajer & Amini, 2021) و همه‌ی فقها «معاشرت به معروف» را در خانواده، یک امر واجب و یک تکلیف شرعی دانسته‌اند. این قاعده (بقره، ۲۲۸؛ نساء، ۱۹)، از مهم‌ترین دلایل توازن میان حقوق و تکالیف جنسی زوجین است (Nobahar & Hosseini, 2015). تمام آیات و روایاتی که دلالت بر این قاعده دارند به حق جنسی زوج نیز نظر دارند. آیه ۲۲۸ سوره بقره ناظر به این موضوع بوده و بر اساس این قاعده، تمام حقوق زوج با حقوق زوج در تعادل متعارف است و آیه شریفه به روشنی به این دلالت دارد که اصل حقوق و تکالیف زوجین بر متعارف بودن آنهاست (Nobahar & Hosseini, 2018). همچنین تحقق آیه ۱۹ نساء منوط به رعایت تمام وظایف واجب و مستحب مردان در برابر زنان است که داشتن روابط جنسی به طور متعارف از لوازم آن شمرده می‌شود (Shakeri Golpayegani & Bahrami, 2021). یکی دیگر از مصادیق بارز حسن معاشرت در قانون مدنی، همکاری زوجین در تحکیم بنیان خانواده و تربیت فرزندان است. در ماده ۱۱۰۴ ق.م.آ آمده است: «زن و شوهر باید در

زن ترک هم‌خوابگی و پاسخ ندادن به نیاز مرد، گفتار غیر پسندیده و برخورد خشمگینانه، ترشروی و کوتاهی، خودداری از آراستن خود مطابق خواست زوج و خروج بدون اذن شوهر را بر شمرده‌اند (Ahmadiyeh, 2018). تحقیق در کتاب‌های فقهی نشان می‌دهد که عمل نکردن به دستور دین در چهار حوزه نفقه، قسم، واقعه و معاشرت به معروف نسبت به زن مصداق‌های نشوز مرد است و طبق صریح آیه قرآن، زن به محض بیم از رخ دادن نشوز، باید برای حل برطرف کردن آن اقدام کند؛ باین حال در قوانین جمهوری اسلامی تنها ترک انفاق جرم انگاری شده است. در حقوق جمهوری اسلامی ایران به موضوع نشوز زوج توجه نشده اما در فقه شیعه به این موضوع توجه شده است. به این ترتیب نه تنها در قانون مدنی، بلکه در قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۹۲ نیز ضمانت اجرایی برای نشوز زوج وجود ندارد، اساساً عنوان نشوز زوج در قوانین مربوطه ذکر نشده است و فقط برای زنان استفاده می‌شود (Shirbafchi Zadeh et al., 2020). وظیفه مرد به جماع هر چهار ماه یک بار بدون توجه به نیاز زن در این مدت، حق نفقه زن به شرط تمکین بدون توجه به میل جنسی و حق مرد در دریافت منفعت جنسی از همسرش در هر شرایطی و الزام زن به قبول آن، نشانه بی‌اعتنایی به حق زن در پذیرش یا عدم پذیرش رفتار جنسی و همچنین حق او برای خواست انجام رفتار جنسی از شوهر، دارد (Nazari Tavakkoli & Karachian Thani, 2018). این عفاف و پاک‌دامنی را به چالش خواهد کشید. به نظر می‌رسد همان گونه که حقوق‌دانان معاصر و برخی از فقهای نواندیش بدان تأکید کرده‌اند، تمکین در امور جنسی حق و تکلیف مشترک بین مرد و زن می‌باشد، هر چند که در مقابل تمکین تکلیف پرداخت نفقه بر مرد واجب شده است، ولی این موضوع دلیلی بر این مدعا نخواهد بود که مرد تکلیفی برای تمکین از همسر خود ندارد؛ بنابراین به نظر می‌رسد همان گونه که زن تکلیف تمکین در امور جنسی از شوهر خود دارد، مرد نیز حائز این تکلیف خواهد بود و اگر این تکلیف را انجام نداده و به واسطه آن زن به گناه بیافتد، قطعاً شوهر نیز در این گناه سهیم خواهد بود.

تحکیم بنیان خانواده و تربیت فرزندان خود به یکدیگر معاضدت نمایند». در حقوق ایران معاضدت در تحکیم بنیان خانواده عبارت است از اداره خانواده، رسیدگی و مراقبت از همسر در مواقع بیماری و درماندگی و انجام کلیه اقدامات لازم برای درمان طبق عرف است، گفته می‌شود؛ بنابراین تلاش زوجین برای نزدیک شدن به اخلاق و عادات یکدیگر و تحکیم خانواده حسن معاشرت است. معاضدت از دیدگاه حقوقدانان یک مفهوم عرفی است و حدود آن با توجه به عرف و عادت و شرایط زمان و مکان تعیین می‌گردد (Safaei & Emami, 2022). از نظر حقوقدانان انجام این وظایف توسط هر یک از زن و مرد یک وظیفه اخلاقی و قانونی است و خودداری هر یک از آنها می‌تواند موجب مراجعه طرف مقابل به دادگاه و ادار کردن متخلف به انجام وظیفه شود. امتناع زوجه از کمک به شوهر یکی از موارد نشوز است و موجب عدم استحقاق نفقه به وی می‌شود و بی‌توجهی شوهر نیز ممکن است به‌عنوان سوء معاشرت، دلیل درخواست زن برای طلاق قرار گیرد و وفاداری زوجین نیز از ابزارهای تقویت پایه‌های خانواده است (عظیم‌زاده و محمدی، ۱۳۹۱، ص ۸۳)؛ بنابراین در قانون به آن توجه شده، ماده ۱۱۰۴ ق.م و ماده ۱۱۰۳ ق.م زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت می‌داند و ماده ۱۱۰۸ ق.م که در مورد سوء معاشرت زن و بی‌بهره ماندن او از نفقه است و ماده ۱۱۱۱ ق.م که مربوط به سوء معاشرت مرد است از مصادیق حسن معاشرت است (موسوی و صعومعه‌سرای، ۱۳۹۶، ص ۵). البته از منظر حقوقدانان دامنه و مصادیق این حسن خلق به مفهوم عرفی حواله شده، حسن خلق معنایی عرفی دارد و برحسب زمان و مکان، آداب و سنن اقوام، طوایف و خانواده‌ها متفاوت است.

نتیجه‌گیری

ازدواج، قراردادی است که به‌موجب آن مباشرت و زندگی مشترک زوجین قانونی می‌شود. این قانون یکی از مهم‌ترین عناصر جامعه یعنی خانواده را تشکیل می‌دهد. حفظ خانواده به‌عنوان عضو اصلی جامعه امری ضروری است و در این راه شناخت حقوق زوجین و رعایت این حقوق از جانب آنان موجب استحکام خانواده خواهد

شد، بنابراین باید به تغییرات نقش زوجین توجه کنیم. این موضوع در طول تحول جامعه و تجربه گذار از یک خانواده سنتی به یک خانواده مدرن بیشتر ضروری است. تحقیق حاضر، با تحقیق درون‌متنی و تحلیل آموزه‌های دینی، فقهی و حقوقی، با توجه به نیازها و واقعیت‌های اجتماعی در نظام قضایی کشور، به بررسی فقهی و حقوقی مهندسی ارتباط زوجین پرداخت. با مراجعه به پرونده‌های در حال رسیدگی در دادگاه‌های خانواده، مشخص می‌شود که بیشتر پرونده‌های حقوقی مربوط به دعوای خانواده ناظر بر نادیده انگاری نیازها و حقوق زنان و کج‌فهمی قوانین حاکم بر این رابطه است. به‌طور مثال ریاست مرد بر زن بر اساس حفظ مصالح و حیثیت خانواده و حفظ نظام خانواده و حراست آن است، اما با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، خودخواهی‌های فردی و ضعف‌های حقوقی باعث سوءاستفاده‌های به‌ظاهر قانونی در نظام حقوقی خانواده به‌ویژه در روابط حقوقی زوجین می‌شود و متأسفانه در متون قانونی متن روشنی در این مورد وجود ندارد، اگرچه ظلمی که ممکن است از این سوءاستفاده از حق ناشی شود، ضمانت اجرای شرعی و اخلاقی به دنبال خواهد داشت، اما در حقیقت چنین ضمانت‌های در عمل، توانایی مواجهه با مرد خاطی را نخواهد داشت. لذا در این رابطه خلأهای قانونی وجود دارد که مستلزم اصلاح قانون قبلی متناسب با نیازهای زمان و مکان یا تدوین قانون جدید بر اساس شرایط جدید اجتماعی و حکومت اسلامی است. این شکاف‌ها عبارت‌اند از: ۱. مطلق بودن عبارت ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی در مورد حق ریاست زوجه، ۲. عدم تعیین محدوده مورد نظر در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، ۳. حق مطلق مرد برای جلوگیری از خروج همسرش از کشور، ۴. در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی تکلیف زوجیت نامشخص است و حدود تسلیم زن مشخص نشده است، ۵. مطلق دانستن حق طلاق از سوی مرد و در مقابل فقدان دلیل برای طلاق از سوی زن؛ وجود این خلأها، بازخوانی قوانین و پیش‌بینی رویه قضایی و تصمیمات حقوقی بر اساس مقتضیات زمان و مکان از طریق قواعد لاضرر، لا حرج، شروط، مصلحت و عدالت ضروری ساخته است.

مبحث دیگری که در این پژوهش مطرح شده، در زمینه حقوق و تکالیف قانونی در روابط مالی زوجین است که تنظیم کننده اختیارات دو طرف ازدواج در خانواده و نشان دهند جایگاه هر یک از آنها در ساختار قدرت خانواده است. در نظام حقوقی ما، نظام مالی حاکم بر زندگی مشترک زوجین از عناصری تشکیل شده که عملکرد مطلوبی را ارائه نمی دهند. پیامد مهم این ناهمگنی، نابرابری اقتصادی در زندگی مشترک زوجین و پس از آن است. معضلی که مراجعه خودسرانه مردم به سایر نهادهای حقوقی برای حل آن مشکلات قابل توجهی را در نظام اجتماعی و حقوقی ما ایجاد کرده است. بارزترین نمونه این وضعیت، تغییر در عملکرد نهاد مهریه خانواده و مشکلات ناشی از آن است، در برخی موارد اعمال این حق منجر به زیان زوج می شود. بدیهی است زنی که قبل از زندگی مشترک مهریه و نفقه خود را درخواست می نماید، اگرچه از حق خودخواسته است، اما اگر همسرش حاضر به پرداخت آن نشود، این عمل موجب تزلزل زندگی مشترکشان می شود و با توجه به مشکلات اجتماعی پیش آمده باید مراجع قانونی نسبت به این امر اقدام کنند اما به نظر می رسد در این گونه موارد می توان به نظریه سوءاستفاده از عدالت اشاره کرد. لذا پیشنهاد می شود برای تغییر و اصلاح این نظام ناکافی و ناکارآمد، با توجه به مبانی ازدواج و شرایط اجتماعی نظام خانواده و همچنین با استفاده از تجربیات موفق سایر نظام های حقوقی، قانون گذار به اصلاحاتی در ساختار سیستم مالی خانواده اقدام نماید و به این ترتیب وضعیت اقتصادی مطلوبی در محیط خانواده حاکم خواهد شد. یافته های پژوهش در این راستا با نتایج طاهری و همکاران (۱۴۰۰)، همسو می باشد.

همچنین در زمینه حق جنسی زوجین باید گفت که نقش و اهمیت روابط جنسی زوجین و تأثیر آن بر کل زندگی زناشویی و ایجاد رضایت یا نارضایتی از آن غیرقابل انکار است. نتایج این مطالعه مشخص کرد که اصل نیاز و میل جنسی زن در دین اسلام پذیرفته شده است؛ اما الزام مرد به آمیزش با همسرش هر چهار ماه یکبار بدون توجه به نیاز زن در این مدت، مبین محدود کردن نیاز زن و

عدم توجه به عرف و نیازها و روحیات اشخاص متفاوت در جوامع و زمان های متفاوت است و با دستور صریح قرآنی تحت عنوان «عاشروهن بالمعروف» در تضاد آشکار است. چراکه حق جنسی که از حقوق طبیعی همه افراد است، فاقد ظرفیت های کنترل ها و تعدیل های کمی است؛ این در حالی است که برای زوج هیچ محدودیتی در این زمینه وجود ندارد؛ به رغم تعریف صریح نشوز به صورت عام و بیان مصداق های آن برای هر یک از زوجین در متون فقهی، شاهد سکوت قانون گذار در این زمینه هستیم و هیچ تعریف و محدودهای برای نشوز و تمکین در متن قانون ذکر نشده است. در قانون قطع نفقه زن ضمانت اجرای نشوز وی ذکر شده حال اینکه چنین ضمانت اجرایی برای رفتار مشابه مرد به چشم نمی خورد. بی توجهی به نیاز جنسی زوجه گذشته از ضررهای فردی بر زوجه، پیامدهای منفی اجتماعی ای دارد که می تواند به جرائمی چون خیانت جنسی، ضرب و جرح، قتل، خودکشی و امثال آن منجر شود؛ بنابراین بازنگری فقهی در حوزه حق جنسی زوجه و صدور احکام ثانویه مبنی بر لزوم تمکین زوج (رعایت حق قسم، مضاجعه و مواقعه) با رعایت شرایط سنی، اقلیمی، جسمی، روحی و در نتیجه میزان تمایلات جنسی زوجه لازم و ضروری است که در این راستا می توان به بازنگری در قانونی مدنی برای رفع خلأ قانونی در تبیین صریح حق استمتاع زوجه و اضافه کردن آن به شروط ضمن عقد در نکاح نامه های رسمی پرداخت و همچنین لازم است جرم انگاری نشوز زوج در صورت اثبات بی توجهی زوج نسبت به حق استمتاع جنسی زوجه در متن قانون و تدوین ضمانت اجرای قانونی متناسب با اهمیت این موضوع نظیر الزام زوجین به اخذ مشاوره از مراکز روانشناسی، مشاوره لحاظ گردد. نتایج این بخش از پژوهش با یافته های صفدرزاده و همکاران (۱۴۰۱)، همسو می باشد (Safdarzadeh et al., 2022).

و آخرین مبحثی که در این پژوهش مطرح شد قاعده «لزوم معاشرت به معروف» در روابط زوجین است، معیار اصلی در وضع احکام و تنظیم روابط در حوزه زناشویی مراعات معروف و متعارف است که

باید مطابق عرف عقلای جامعه اسلامی روزآمد شوند. ازجمله مصادیق مطروحه جهت معاشرت به معروف زوجین در قانون مدنی، می‌توان به: معاضدت در تشدید مبانی خانواده و تربیت فرزندان، سکونت مشترک، الزام به انفاق مرد، ایفای وظایف زوجیت از جانب زوجه اشاره نمود. ضمانت اجرای این موارد در قانون در صورت عدم حسن معاشرت هریک از زوجین، در مواد قانونی متفاوتی منعکس گردیده، مطابق ماده ۱۱۳۳ ق.م، زوج هر زمان که بخواهد می‌تواند پس از ادای حقوق مالی زوجه، زن خود را مطلقه نماید، در صورتی که همسرش سوء معاشرت داشته باشد و خود را رها سازد و بر مبنای ماده ۱۱۳۰ ق.م در بند ۴، سوء معاشرت زوج می‌تواند سبب درخواست طلاق از جانب زوجه گردد، اما در این رابطه مصادیق سوء رفتار در قانون مشخص نگردیده و همین امر، موجب سلیقه‌ای شدن آراء و حتی مداخله عقاید شخصی قضات در این حوزه می‌گردد و به دلیل اختیار ایقاع طلاق در دست مرد، بعضی از مردان از این امر سوء استفاده نموده و با فراهم آوردن شرایط سخت و مشقت‌بار، از طرفی همسر خود را در موقعیتی قرار می‌دهند که ادامه زندگی برای وی غیر قابل تحمل است و از طرف دیگر با سوء استفاده از اختیار خود، مانع جدایی و رهایی زن از چنین موقعیت ضرری و حرجی می‌گردند؛ بنابراین یکی از راهکارهای موجود در این زمینه، به دلیل بودن اختیار طلاق در دست مردان، این است که حداقل،

طلاق خلع را که حق زوجه بوده، موکول به رضایت زوج ننماییم و به وی امکان رها ساختن خود را در صورت عدم رضایت از زوج خود، بدهیم؛ به طوری که در این راه حل، نه حقی از زوجه تضییع می‌شود و نه حقی از زوج، چرا که زوجه، مادامی که به ستوه نرسد و یا به هیچ عنوان تمایلی نسبت به زندگی با زوج نداشته باشد، حاضر به بخشش از اموال خود نبوده و مسلماً رضایت وی مبنی بر طلاق، دلالت بر عدم تمایل وی، نسبت به ادامه زندگی، به هر دلیلی می‌باشد. بر مبنای آنچه بیان شد، می‌توان گفت در روابط حقوقی زوجین ویژگی‌هایی وجود دارد که آن را از دیگر روابط متمایز می‌سازد. حقوقدان و فقها، باید در مقام دادرسی و تفسیر مقرراتی که برای ساماندهی به این روابط تصویب شده‌اند، نهایت دقت را داشته باشند و به سمت تعادل در تفسیر این قواعد حرکت کنند؛ مظاهر این تعادل بسیار است، می‌توان به حمایت از طرف ضعیف، منع سوء استفاده از حق، توسعه‌ی قواعد آیین دادرسی در جهت پذیرش بی‌تکلف دعاوی نظیر قواعد صلاحیت، خارج کردن دعاوی از قلمرو حقوق کیفری و مانند آن اشاره نمود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study undertakes a jurisprudential and legal examination of marital relationship engineering by delving into four essential domains: selection of the household manager, financial rights, sexual rights, and the rule of cohabitation based on customary standards (ma'rūf). The family, as the smallest and most sacred social institution, is profoundly affected by the quality of the relationship between spouses. Islamic jurisprudence and law underscore this by establishing rights and duties for both partners. According to Article 1102 of Iran's Civil Code, the marriage contract immediately confers mutual

rights and obligations upon the spouses. However, the imbalance or neglect in observing these rights—stemming from individual selfishness, social shifts, or legal ambiguities—may disrupt this balance and cause marital instability (Chitsaz, 2020; Rahmani, 2017; Sadeghi Fasaee & Maleki Pour, 2013). From this perspective, the study uses a document-analytical method to evaluate the theological-legal foundations governing spousal interactions and the contemporary challenges posed by evolving social norms and imported ideologies, particularly those rooted in feminist discourses. The goal is to reinterpret and recalibrate marital responsibilities in alignment with Islamic

jurisprudence while identifying legal gaps that permit apparent yet harmful abuses within the family legal framework.

The first domain investigated is the jurisprudential and legal foundation of selecting a household manager. Islamic law and Article 1105 of Iran's Civil Code assign this managerial role to the husband. However, this managerial status is not a marker of intrinsic superiority but rather an administrative responsibility intended to preserve familial cohesion and social order (Parvin & Hosseini, 2013; Tavajohi & Haq Mohammadi, 2011). The Qur'an (Surah An-Nisa: 34) emphasizes the man's leadership as a function of financial responsibility and protective oversight. Yet, unchecked application of this managerial right without clear boundaries opens the door to misuse, especially when laws do not explicitly define the extent of such authority. When such authority is used to dominate or restrict the wife unjustly, it contravenes Islamic teachings on justice and mutual respect. The study critiques current legal formulations—such as vague wording in Articles 1105 and 1117—and proposes legislative reform to clarify and restrain male authority. Drawing upon both jurisprudential tradition and contemporary legal theory, the research insists that mutual understanding, consultation, and moral responsibility are indispensable to any sustainable marital hierarchy.

In its second thematic section, the article explores financial rights and obligations within marriage through a jurisprudential-legal lens. Iranian law, grounded in Islamic jurisprudence, preserves independent financial ownership for each spouse even after marriage, but certain financial duties—such as dower (*mahr*), maintenance (*nafaqah*), compensation for services (*ujrat al-mithl*), and post-divorce gift (*nihlah*)—are exclusively assigned to the husband. The study traces how these duties shape the economic architecture of marital life (Jafari Langeroudi, 2022; Mohaghegh Damad, 2021; Roshan & Naeimi, 2016; Torabi, 2020). Dower symbolizes initial affection and legal responsibility, while

maintenance represents ongoing financial commitment, conditioned upon the wife's compliance with conjugal expectations. Yet, the criteria for calculating these obligations remain vague, particularly when women's economic roles and expectations have evolved. Additionally, the study critiques the inequity embedded in the legal linkage between the woman's right to maintenance and her "obedience" (*tamkin*), revealing how this condition lacks a counterpart obligation for men. It is argued that the modern interpretation of financial fairness requires legal reform that transcends traditional models of dependency and creates a balanced framework reflecting women's economic contributions within the family.

A significant portion of the study is dedicated to analyzing sexual rights between spouses as articulated in both jurisprudential and legal texts. Classical Shi'a jurisprudence mandates mutual sexual rights and duties using terms like *qasm* (right to companionship), *mudaaja'a* (cohabitation), and *murwāqa'a* (intercourse). These rights were traditionally construed as male privileges and female obligations, but the authors argue for mutuality and symmetry in these duties (Safdarzadeh et al., 2022). The requirement that a man engage sexually with his wife at least once every four months is critiqued as insufficient and disconnected from contemporary understanding of female sexual autonomy. Moreover, although Islamic sources acknowledge male negligence (*nushūz*) as morally condemnable, Iranian civil law only criminalizes female defiance of sexual duties, leaving male transgressions unaddressed. This legal asymmetry marginalizes women's sexual agency and potentially legitimizes emotional neglect. The research urges that jurisprudential reinterpretations should be codified to establish the man's reciprocal duty to provide sexual intimacy in response to his wife's needs. This includes explicit recognition of the wife's right to sexual satisfaction and legal remedies if denied. Such reforms are necessary to align legal practice with Islamic ethical teachings about mutual care and emotional wellbeing in marriage.

In the fourth domain, the research investigates the rule of “living together in accordance with custom” (ma’rūf), a Qur’anic principle commanding mutual respect, fairness, and culturally appropriate behavior between spouses. The Qur’an in Surah An-Nisa (4:19) mandates this norm, and Article 1104 of the Civil Code echoes it by requiring mutual cooperation in strengthening the family. The study asserts that “ma’rūf” serves as both a legal and moral standard through which all spousal rights and responsibilities should be interpreted. However, this norm’s application has been uneven. While violations by women (e.g., disobedience or non-cooperation) carry explicit consequences like forfeiting maintenance, similar misconduct by men (e.g., neglect, psychological abuse, or sexual refusal) lacks enforceable penalties (Safaei & Emami, 2022; Taheri et al., 2022). The absence of comprehensive legal articulation of “bad conduct” (sū’ mu’āsharah) by men allows subjective judicial interpretation, often influenced by personal beliefs. This inconsistency endangers the equitable application of Islamic law. The study proposes expanding the scope of this rule by defining its contemporary expressions—such as emotional support, sexual attentiveness, and equitable domestic collaboration—thus ensuring mutual accountability under modern legal conditions. Moreover, greater clarity in legal definitions of misconduct would prevent judicial arbitrariness and protect vulnerable spouses from exploitation.

In conclusion, the study underscores the urgent need to reformulate the jurisprudential and legal discourse surrounding marital relationships in Iran. The authors argue that modern legal frameworks must better align with evolving social realities while preserving the spirit of Islamic teachings. Key recommendations include clarifying the limits of male authority within marriage, establishing enforceable sexual rights for both spouses, recalibrating financial obligations to reflect contemporary family economics, and operationalizing the principle of “ma’rūf” as a mutual obligation. These reforms require both

textual reinterpretation and statutory change to prevent abuse, ensure gender equity, and promote marital harmony. Legal reform, therefore, is not merely a technical exercise but a moral imperative to uphold justice within the foundational unit of society—the family.

References

- Ahmadiyeh, M. (2018). Obligation of the Husband to Respect the Wife's Sexual Rights. *Strategic Studies on Women (Women's Book)*, 20(80), 33-50.
- Ali Panah, A., Sadeghi, M., & Shafizadeh Khulanjani, M. (2016). The Relationship Between Legal Models of Family Administration and Financial Rights of Spouses. *Islamic Jurisprudence and Legal Foundations*, 49(2), 261-278.
- Ameli, M. i. M. (1991). *Al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*. Dar al-Turath - Al-Dar al-Islamiyyah.
- Chitsaz, M. (2020). Solutions to Conflicts Between Husband and Wife. *Rah Toosheh Quarterly*(1), 17-28.
- Fazel Moqaddad, M. i. A. S. (1986). *Al-Tanqih al-Ra'iq li Mukhtasar al-Shara'i'* (Vol. 3). Ayatollah Marashi Najafi Library Publishing.
- Jafari Langeroudi, M. J. (2022). *Expanded Terminology of Law* (Vol. 1). Ganj-e Danesh Publishing.
- Khansari, S. A. (1987). *Jami' al-Madarik fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi'* (Vol. 4). Esmailian Institute.
- Mohaghegh Damad, M. (2021). *Jurisprudential Study of Family Law: Marriage and Its Dissolution*. Center for Islamic Sciences Publishing.
- Mohajer, R., & Amini, A. (2021). The Role of Custom in the Scope of Financial Rights of Spouses. *Journal of Civil and Legal Sciences (Qanun Yar)*.
- Najafi, M. H. (1986). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shari'at al-Islam* (Vol. 31). Islamic Library Publishing.
- Nazari Tavakkoli, S., & Karachian Thani, F. (2018). The Scope of Spousal Rights in Marital Relationships from the Perspective of Jurisprudence and Family Law. *Quarterly Journal of Islamic Jurisprudence and Legal Studies*, 10(19), 359-378.
- Nobahar, R., & Hosseini, S. U. a.-B. (2015). The Rule of 'Living Together in Goodness' in Spousal Relationships. *Family Research*, 11(41), 53-72.
- Nobahar, R., & Hosseini, S. U. a.-B. (2018). Limits of Sexual Relationships Between

- Husband and Wife Within the Framework of the Rule of Living Together in Goodness. *Family Research*, 14(53), 75-94.
- Parvin, F., & Hosseini, V. (2013). Conditions, Scope, and Legal and Jurisprudential Effects of the Husband's Authority in Relation to the Wife. *Private Law Research*(3), 65-95.
- Rahmani, A. (2017). *Jurisprudential Study of Management in Spousal Relationships*. Islamic Sciences and Culture Research Institute.
- Roshan, M. (2021). *Family Law*. Jangal Publishing.
- Roshan, M., & Naeimi, Z. (2016). Reforming the Financial System Governing Spousal Relations (Shared Life, Shared Assets). *Family Research*, 12(48), 529-553.
- Sadeghi Fasaie, S., & Maleki Pour, Z. (2013). Gender Analysis of Distance in Spousal Relationships: Examples and Formation Contexts. *Women in Development and Politics (Women's Research)*(1), 1-28.
- Safaei, H., & Emami, A. (2022). *Family Law* (Vol. 1). University of Tehran Publishing.
- Safdarzadeh, S. F. e., Shariati, E., Roshan, M., & Atlabi, S. (2022). Jurisprudential-Legal Analysis of the Wife's Right to Sexual Enjoyment with Emphasis on the Need for Spousal Temperament Understanding. *Islamic Women and Family Research Journal*, 10(26), 33-59.
- Shakeri Golpayegani, T., & Bahrani, L. (2021). Revisiting the Wife's Sexual Rights from the Perspective of Ethical and Legal Principles. *Islamic Women and Family Research Journal*(25), 85-107.
- Shirbafchi Zadeh, M., Sadeghi Fasaie, S., Azari, H., & Mirkhani, E. a.-S. (2020). Explaining the Sexual Rights of Spouses in the Context of Jurisprudential and Legal Texts. *Women's and Family Cultural-Educational Quarterly*, 14(50), 67-92.
- Taheri, A. A., Chekhandi Nejad, A., & Razavi, S. M. (2022). Jurisprudential and Legal Analysis of Compensation for a Rebellious Wife. *Islamic Jurisprudence and Legal Foundations*(1), 69-86.
- Tavajohi, A., & Haq Mohammadi, Z. (2011). Women's Social Activities and Their Conflict with the Husband's Rights: Emphasizing Imam Khomeini's Thoughts. *Matin Research Journal*(52), 39-61.
- Torabi, K. (2020). Legal Rights and Obligations in Financial Relations Between Spouses: A Jurisprudential and Legal Perspective. *Quarterly Journal of Economic Jurisprudence Studies*(4), 23-35.